



۲۰۱۵/۱۱/۲۱



غ. حضرت

توریزم مختصر در پس کوچه های مغلق تروریزم

کلمه تروریزم با کلمه سیاست یا سیاسی بازی عجین میباید و سابقه تاریخی اش یکسان با جنگ و کشور گشائی و ستیز و حاکمیت های زورمندانه و امپراتورانه میباشد. گرچه کشتن دیگران (چه فردی چه جمعی) از سوی کُشنده به شکل از اشکال توجیه میگردد ولی کُشتن افراد با انگیزه های غیر جنائی، از سوی حُکام به نام تروریزم (که همانا کشتن میباشد) نام گذاری شده یک دزد یا سارق یک کسی را بخاطر مال و ثروت عمداً یا سهواً می کشد و هدف از کشتن فقط بدست آوردن ثروت مقتول میباشد یعنی فقط انگیزه مادی میباشته باشد، البته با پلان گذاری ایکه انجام میدهد سعی می کند که هم به خودش کوچکترین صدمه نرسد و هم در صورت امکان بدون کشتن طرف مقابل، ثروت مسروقه را بدست بیاورد و کشتن، آخرین انتخابش میباشد و چه بسا که بعد از کشتن مقتول دیر یا زود به عذاب وجدان مبتلاء گردد. ولی در عملیات تروریستی این شاکله تغیر می یابد، هدف و انگیزه یک تروریست با انگیزه و هدف دزد و رهن و سارق فرق می کند، برای دزد یک عمل رهنی یک هدف مقدس نیست بلکه یک شغل مردانه یا نا مردانه محسوب میشود اما برای یک تروریست، عمل تروریستی به زعم خودش یک هدف و عمل مقدس! مآبانه پنداشته میشود، در مقابل، طرف هدف گیرنده با انکار از تقدس این عمل، آنرا یک عمل آدم کشانه و یزدلانه و نفرت انگیزانه می نامد. این دو تفکر را بحال خود وامی گذاریم تا استدلال و جدال خود را هر طور که می خواهند ادامه بدهند و ما می پردازیم به خویشتن خویش.

ما افغانها (البته بدور از افتخار فروشی) شاید یگانه مردم روی زمین باشیم که در عصر چرخ و بخار در طول کمتر از یک قرن با دو تا ابرقدرت های چرخدار و بخاردار زمان، به اقتضای طبیعت درونی یا طبیعت درونی ما، درگیری مقاومت آمیز و دلبرانه و مردانه داشتیم و به هر دلیلی که بود دست های فزیکتی آنها را با خون دادن و خون ریختن کوتاه نمودیم ولی هرگز در عرصه مبارزه مسلحانه با این زورگویان جنایتکار از حربه تروریزم کار نگرفته ایم، بخصوص در مقابل آردوی سُرخ و مزدوران سپاهش هر گز از تروریزم که در آن به مردم عادی ضرر برسد، کار نه گرفته ایم ولی متأسفانه (بدور از احساس خجالت) شنیع ترین اعمال تروریستی یا درین سرزمین پرورنده و اعمال گردید و میگردد یا این جنس کثیف به این سرزمین پاک به شکل بسیار مرموزی وارد گردیده و میگردد، باز جای تعجب و تأسف است که اربابان بزرگ این دهکده جهانی با کمال بی شرمی ادعا می کنند که ما و سرزمین ما مبدأ صدور تروریزم میباشیم.

همانگونه که میدانیم امروز بازار تمام اجناس و اشیای صنعتی و تجاری مضر مثلاً تنباکو یا مواد مخدر با مشکل ساختن و عرضه شدن اجناس کاپی شده و بی کیفیت مواجه شده است یعنی بنام جنس مرغوب، جنس غیر مرغوب وارد بازار ها شده که تشخیص آن از سوی مردم ارزان پسند یا ناوارد و بیسواد آسان نیست، تروریزم نیز منحیث یک جنس مضر به دو دسته مرغوب و اصلی و نا مرغوب و بدل (کم اصل) تقسیم شده. اجازه داده شود که این موضوع را بسیار اکادمیک! علمی! و مستند! ارائه کنم: یک روزی صبح ساعت مثلاً شش و ده دقیقه یک کسی از خانه خود در حالیکه نصور زده بود بیرون شده و راه حمام را در پیش گرفته بود، نزدیک حمام که رسید نصور خود را بر مجموعه کوچک کمیته مرکزی (خاشپای گاؤ یا بهتر بگویم مدفوع گاؤ، که کراهت زیاد هم ندارد) تَف کرده بود، بعد از چند دقیقه ماستر ملانصرالدین نیز از همین مسیر راهی حمام بود و به مجردیکه چشمانش به این صحنه زیبا! خورد با صدای بلند چیغ زد و گفت عجب آدم های بی منطقی اند با نصور خود مدفوع گاؤ را مردار و کثیف کرده. این سند علمی گفته می توانیم که تروریزم مردار بود و امروز مردار تر گردیده است.

چند روز پیش در شهر پاریس یک حمله تروریستی صورت گرفت که منجر به مرگ و جراحت ده ها انسان بی تقصیر گردید. کشتن انسان ها با این طرز وحشیانه یک گناه بزرگ و نا بخشودنی شمرده میشود از سوی هر کسی و در برابر هر کسی و در هر جائیکه باشد. بنده چون از سه و پنج سال بدینطرف در مغرب زمین آنهم در دموکراسی سکاندینویائی بسر برده ام و بسیار چیز های خوب و بد ازین سرزمین و مردم آموخته ام و یا مشاهده

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

نموده ام بناً من نیز به سبک آنها احساسم در مقابل این واقعه به عین شدت و جدت میباشد که مثلاً احساس یک غربی و فرانسوی در مقابل واقعات خونین انجام شده در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و مصر و اندونیزیا و پاکستان و ایران و روسیه و لیبیا و یمن، به همین مقیاس، نه زیاد نه کم، اگر قرار بر این باشد که اصل برابری انسان پذیرفتنی است پس این اصل باید در هر مقطع زمانی و مکانی قابل احترام و توجه باشد.

ما صد ها سال در کشور عزیز خود با همین ترکیب فرهنگی و قومی زندگی مسالمت آمیز داشته ایم، ما صد ها سال در منطقه ای که امروز آتش برپا است، مسلمان و یهودی و عیسوی و سایر اقلیت های کوچک و بزرگ با هم زندگی مسالمت داشته ایم، ما جهانیان درین جهان پهناور با اینکه از نظر مسافتی از هم دور بودیم ولی عواطف ما خیلی با هم نزدیک بود، ما درین جهان پدیده را بنام دموکراسی بخاطر ادامه زندگی بهتر بشریت، بوجود آوردیم، ما درین جهان پهناور همواره با صدای رسا پیغ میزدیم که تحمل و تقبل فرهنگ ها و ادیان و مذاهب گوناگون شرط مهم زندگی مدنی و مترقی میباشد، پس چرا به مجرد فروریختن دیواره های فکری کمونیزم، بطور ناگهانی شعار های داده شده به فراموشی سپرده شد و آنچه که خوب است به خاصان و آنچه که بد است سهم نا خاصان، شاید علت این امر این بوده باشد که ماشین و توربین و موتر و طیاره ساخته شده هر روز بزرگتر و بزرگتر و تشنه نفت و گاز بیشتر گردیده، جیب های بغل هر روز بزرگتر و پهنتر و عمیقتر گردیده و جس برتر انگاری نژادی (که دارای ریشه چهار هزار ساله میباشد) هر روز بیدارتر گردیده و ادامه ارضا و اشیاع این نیاز مندی های صنعتی و اقتصادی ضرورت به نفت و گاز ارزان و یا بعضاً مفت دارد، ازین خاطر در هر نقطه از منطقه حساس شرق میانه که نفت موجود است، مشکلات متعدد و حتی خونریزی های متعدده نیز وجود دارد، به عبارت دیگر سه عنصر مختلف در یک ظرف باریک و تنگ با هم و یا در هم آویخته شده اند که از تعامل این سه عنصر یک عنصر گونگ و کور و لال و لنگ بنام تروریزم خلق گردید، این سه عنصر عبارت اند از انرژی، استراتژی و ایدئولوژی یا بهتر بگوئیم تیل و گاز، توطئه، اسلام. هم انرژی دو قسم است هم توطئه دو قسم است و هم اسلام دو قسم میباشد.

انرژی مادی، که تقریباً در دل خاک تمام منطقه خفته که تاریخ تشکیلیش به میلیون ها سال برمیگردد، انرژی غیر مادی که یک منطقه بسیار کوچکی را احتوا کرده و تاریخ ادعائی اش به چهار هزار سال برمیگردد، توطئه یا همان تلاش سیستماتیک جهت بدست آوردن و مسلط بر این انرژی هم دو قسم است، یکی از راه مشروع! یعنی به قیمت گول نگهداشتن حکام و مردم عربی پیرامون خلیج فارس و حفظ دیکتاتوری های مثل قذافی و صدام، و از راه غیر مشروع، یعنی به وجود آوردن وضع امروزی عراق و سوریه و لیبیا البته عراق و لیبیا بخاطر اهمیت انرژی مادی و وضع سوریه بخاطر اهمیت انرژی غیر مادی با چنین روز سیاه مواجه شده اند و اما مسئله اسلام سیاسی و غیر سیاسی کمی پیچیده بنظر میرسد که مورد بحث ما نیست، با اینهم میتوان گفت که اسلام مثل سایر ادیان دنیا، یک دین است، چون این دین در وسط اقیانوس انرژی مادی قرار دارد و همچنین مرکز توجه و تجمع انرژی غیر مادی نیز میباشد بناً خواسته یا نخواستہ منبع توران و قران عمل ها و عکس العملها شمرده خواهد شد، اگر این دین (اسلام) یا در این منطقه قرار نمیداشت و یا این منطقه فاقد این دو انرژی میبود در آنصورت اینگونه مورد تاخت و تاز دوستان احمق و دشمنان هوشیار قرار نه می گرفت.

در ادامه بحث تروریزم باید عرض شود که یازده سپتمبر یکی از خونین ترین و بیرحمانه ترین و نفرت انگیز ترین و بیهت آور ترین و فتنه انگیز ترین و هیجان انگیز ترین و غمگین ترین و تریییییییییییییییییییییی حادته قرن بیست و یکم بود که در قلب بزرگترین و با قدرت ترین کشور دنیا به وقوع پیوست، عدم تقبیح این حمله وحشیانه کار ساکنین این سیاره نمیباشد، این حادثه باعث شد که هر دو طرف (حمله کننده و حمله شنونده) برای مدت کوتاهی دچار هیجانانگیز کم نظیر و طوفانی شوند و درین میان اکثریت جهانیان همدردی خویشرا با حمله شنونده ابراز داشتند و تعداد بسیار بسیار اندک از هواداران متهم این حمله، آنرا با اراجیف احمقانه خود توجیه و تائید میکرد، نکته مرموزیکه درین بازی به نظر اهل دل و اهل بصیرت خورد این بود که حمله شنوندگان تلاش نمود تا حمله کننده را بطور ماهرانه در گل بدنه پیروان دین و مذهب (که رهبر این حمله خود را منسوب به آن می خواند) به عنوان قهرمان معرفی کند تا باشد که سناریوی خطرناک خود را بهتر و با استفاده از احساسات بر انگیزنده قاره امریکا و اروپا و حتی افریقا و هند، پیاده کند ولی مردم مظلوم این منطقه رهبر این عملیات! و افکارش را پیش ازین شناخته و از آن نفرت داشت، بهر حال حرف اصلی اینست که اگر یک روزی حقیقت چگونه این واقعه دلخراش بطور مستند و مستدل برملا گردد، بیش از همه سرسپردگان گول خورده شمشیر بدست جهادی! و همچنین کاسه های داغ تر از آش شده قلم بدست و زبان در کام روشنفکرانها که با تحلیل های احساساتی خویش صفحات کاغذ ها را سیاه و پرده های تلویزیون ها را خسته نموده، ضربات سخت روحی و اخلاقی متحمل خواهند

د پانوی شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

شد. بعد از یازده سپتمبر دو حمله تروریستی دیگری (در فاصله زمانی پنج شش سال) در قلب اروپا نیز به وقوع پیوست. یکی در سال دو هزار و چهار (اگر اشتباه نکرده باشم) در شهر مادرید اسپانیا و دیگری در سال دو هزار و شش (اگر اشتباه نکرده باشم، چون من ژورنالیست و آرشیف پسند نیستم و حافظه ام هم کمی تنبل است) در شهر لندن رخ داد. بعد از وقوع این حوادث نیز افکار عمومی به خارش و قلم ها به شورش و زبان ها به تپش افتادند، هر کس هر چه گفت و هر چه نوشت، اجازه داده شود عرض کنم که این حقیر با این مغز بیسودم نکاتی را بیان کنم که با سوادترین اشخاص در رد و عدم تأیید آن دچار اضطراب و سرگردانی خواهند شد، شاید هیچ کسی این مطالب را نه جایی شنیده باشد و نه هم جایی خوانده باشد، کما اینکه من هم نه جایی خوانده و نه شنیده ام، چون محصول خیال بافی خودم است بناً شاید فاقد حقیقت نیز بوده باشد ولی این خیالیافی به اندازه خوش طیف و خوش قلب میباشد که میتواند در دامن عقل سلیم و وجدان بیدار حق پناهندگی دریافت کند و کسی و فکر و استدلال، قدرت آنرا نخواهد داشت که این خیالیافی را به شکل تحقیر آمیز از دامن پاک تعقل جدا و پرتاب کند. لطفاً توجه فرمائید: بخاطر عدم حضور ذهن و فراموش شدن تاریخ های دقیق معذرت می خواهم.

بعد از حمله جورج بوت به عراق بعضی از کشور های اروپائی منجمله اسپانیا نیز درین حمله اشتراک نمود، بعد از اینکه مشخص شد که این حمله غیر توجیه پذیر و اغواکننده است، دولت اسپانیا به رهبری حزب سوسیال دموکرات تصمیم گرفت که پای خود را ازین بازی کثیف بیرون بکشد، در سال دوهزار و چهار انتخابات پارلمانی برگزار میشد، بخش از تبلیغات مبارزاتی حزب سوسیال دموکرات پاکشیدن از ماجرای عراق بود و شعار های حزب رقیب یعنی حزب لیبرال دموکرات ماندن در عراق در کنار بوش بود، در کمتر از هژده ساعت مانده به برگزاری انتخابات، انفجارات مادرید رخ داد، مردم اسپانیا با اینکه ازین حادثه سخت شوکه شدند ولی تعادل فکری و احساساتی خویش را نگهداشت و علی رغم انتظار بوش به چگونگی و چرائی این حادثه پی برد و یکبار دیگر حزب حاکم را انتخاب نمود. از مسئله عراق عقب نشینی نمود. بنده بجز کمی زبان سویدنی با هیچ زبان اروپائی دیگری آشنائی ندارم البته یک چند کلمه آلمانی یاد داشتیم که آن نیز از کله سُرَخم پریده، و از بیست سال به اینطرف هر گز رادیوهای دری زبان و پشتو زبان و فارسی زبان غربی را گوش نه نموده ام و نمیدانم که آنها درین مورد (انفجارات مادرید) چه یابوه گوئی های انجام داده ولی روزنامه های محلی سویدن را بعضاً می خواندم. هم زمان انفجار و هم محل انفجار و هم انگیزه انفجار ذهن بنده را به یک صحرای دیگری سوق داد، به این سوق ذهن خود زمانی راضی و قانع و مطمئن شدم که یک روزی در روزنامه سویدنی گذارش یک خبرنگار را خواندم، ایشان ضمن ارائه گذارش خود نوشته بود که هشاد در صد مردم اسپانیا بر این باورند که این انفجارات کار اعراب و مسلمانها نبود، این گذارش زمانی برایم هیجان انگیز تر گردید که نامبرده گفته بود که مراسم جشن و پایکوبی ایکه از یکهزار سال بدینسو در شهر گراناها به مناسبت پیروزی عیسویت بر حاکمان عرب آنروز (حاکمان اندلس) بر پا میشد، برای ابد لغو گردید، که البته به دلیل و علت این کار من هم پی نه برده ام و فکر میکنم یک نوع همدردی مخفی با نا حق متهم شدن اعراب و مسلمانها و یا رد نمودن غیر مستقیم منطق ابلهانه بوش در ارتباط با تقابل دو فرهنگ و دو دین بوده باشد اما در مورد انفجار های شهر لندن عرض شود که برای برگزاری بازی های المپیک دو هزار و دوازده، سه شهر کاندید شده بود، ملبورن استرالیا (اگر اشتباه نکرده باشم) شهر لندن و شهر پاریس هم ژاک شیراک و هم تونی بلر تلاش زیادی نمودند که شهر خود شان منتخب شود، بعد از انتخاب شدن لندن به عنوان میزبان برگزاری بازی های لندن، شش و نیم ساعت و شش و نیم دقیقه بعد ازین انتخاب، انفجارات لندن صورت گرفت، البته گاؤ شیری در آبخور خود مقیم پاکستان (القاعده!!!!!!) سخاوتمندانه در خدمت همه تشریف داشت، و برای لندن هم هیچ مشکل تبلیغاتی و اخلاقی و فکری وجود نداشت، در بین هزاران و میلیونها مسافر شهری لندن یکی را بنام پاکستانی و مرتبط با القاعده متهم و مسئله را حل شده معرفی نمود، البته این ظاهر کارش بود، در عرصه دیگر مشغول یک پروژه دیگری گردید، عجب دنیای دراماتیک داریم، سه ماه بعد از حادثه لندن شهر پاریس با اغتشاشات مصنوعی هفته ها با دود و باروت بدرقه گردید، فقط هزاران موتر شخصی و دولتی طعمه حریق گردید، توریزم قربانی تروریزم غیر مسلحانه گردید، توریستها از ترس تروریستها از رفتن به فرانسه خودداری نمودند، در دل انقلاب بزرگ فرانسه یک انفلاق آبروریزانه خود نمائی نمود، عزت و افتخارات و دموکراسی فرانسوی ها به مدت چند هفته زیر ژاله باریدن ها دگرگون گردید. بعد ازین دو حوادث ناگوار (یکی در لندن و دیگری در پاریس) رهبران دو کشور یا با هم رو در رو نشده اند و یا اگر رو برو شده باشند با پیشانی های چین خورده و سرکه پاشیده با هم دیدار غیر صمیمانه داشته اند.

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

اما انفجارات اخیر فرانسه و کشتار چندی پیش شارلی بلا ، در پهلوی اینکه قابل تأسف است قابل تأمل نیز میباشد، البته تأسفش هم از بابت تلفات بی گناهان و هم از بابت بهانه دادن بدست نژاد پرستان اروپائی و دشمنان تاریخ و انسانیت و دشمنان اصل زندگی مسالمت آمیز و تحمل فرهنگ های گوناگون در کنار هم، میباشد. این نیز جای تعجب و تأمل است که چرا کشور های بزرگ اروپائی از یک سو به حملات دلیرانه روس ها علیه داعش یا داعش به دیده نامناسب و حسودانه و حتی خصمانه می نگرند و از سوی دیگر از ناحیه داعش احساس ترس کاذب دارند، اینکه اینها چرا از صمیم قلب از داعش نفرت ندارند بنظرم شاید علتش این بوده باشد که میدانند که نطفه فتنه گر داعش محصول آمیزش نا مشروع و مخفی نگهداشته شده انتقاع عبری و ارتجاع عربی میباشد. به هر حال این عرابض بنده به عنوان یک شاعر با احساس (البته اشعار بنده همه اش شعر یک بیته میباشد) یک احساس شخصی میباشد و شاید از حقیقت ظاهراً بدور باشد ولی به گفته یک بزرگ ، وقایع تاریخی به مجموعه از واقعتهای حقیقت نما گفته میشود که پشت سرش کوه کوه دروغ ها پنهان شده، و هنر و ابراز احساس به واقعتهای دروغ نما گفته میشود که پشت سرش کوه کوه حقایق پنهان شده اند. یاد آری میشود که بعضی کلمات سهواً به رنگ آبی در آمده که حاوی مفهوم خاص نمیباشد. خاتمه شعر.

د پانیو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ